



۲۰۲۳/۰۵/۱۴



شاه محمود محمود / جغرافیه

جغرافیه سیاسی ولایت «غزنی»، مهد علم و فرهنگ در

قاموس کبیر افغانستان



غزنی پایتخت امپراطوری غزنوی و مهد علم و ادبیات و امتزاج فرهنگ های مختلف؛ دریاغ امروز زیر آواره های دود و خاک و خون نهفته است. این شهر بارها زیر چکامه های سپاهیان سلاطین مهور به نابودی رفت و هر باری که سر بلند مینمود و آباد می گشت مجدداً سلطان دیگری به غارت و آتش سوزی وی خود را میرساند. آخرین آتش سوزی و ویرانی در سال ۱۸۳۹م بود که از طرف انگلیس ها متحمل گردید.

غزنی یکی از ولایات معروف تاریخی افغانستان است که در سال ۲۰۱۳ م شاهد مراسم بزرگی به مناسبت اعلام این شهر تاریخی به عنوان مرکز فرهنگ اسلامی بودیم، که در تجدید هویت تاریخی-مدنی این شهر گامی بود که طی یک قرن اخیر برداشته شده و یقیناً در احیای هویت از دست رفته اش میتواند مؤثر واقع گردد.

غزنی یا غزنه یا غزنین، شهری در کنار دریای غزنی در یک فلات مرتفع با ارتفاع ۲۲۲۵ متر قرار دارد. این شهر تنها یک شهر با دیوارهای باقی مانده در افغانستان است، که دارای یک ارگ با ارتفاع ۴۵ متری؛ ساخته شده در قرن سیزدهم است. در حوالی دهکده روضه سلطان، در جاده قدیم کابل، ویرانه های غزنی باستانی شامل دو برج

۴۳ متری و مقبره محمود غزنوی (۱۰۳۰-۹۷۱)، قدرتمندترین امیر (یا سلطان) سلسله غزنوی میباشد.

تاریخ اولیه غزنی چندان روشن نیست؛ احتمالاً حداقل از قرن هفتم وجود داشته است. در دوران پیش از اسلام مهد تمدن های مهمی چون یونانی، کوشانی و هپتالی بوده است. با فتح سیستان و زابلستان توسط سپاهیان مسلمان، این شهر به یک پایگاه نظامی تبدیل شد. بوسورت در همین راستا می نویسد که: روزهای قبل از اسلام، مرکز اداری و شاید نظامی زابلستان بوده و راهی را که از باختر، بامیان و کابل به اراکوزیا، یعنی اراضی اطراف بُست و قندهار می رفته، حفظ نموده. موج های مختلف مهاجمین از آسیای مرکزی چون ساکها، کوشانی ها، یفتلی ها و هون های سفید باید از این جا گذشته و آن را اشغال نموده باشند. این اتحادیه ها از نژاد های مختلف بودند و به احتمال قوی اثر نژادی عجیبی بر سطوح مرتفع شرقی افغانستان گذاشته اند. به این ترتیب ماخذ اسلامی قرن ده و یازده میلادی، خلجی ها [خلجایی ها] را در این منطقه ذکر میکند. خلجی ها زندگی بیابان گردی و مالدارانی داشتند که محمود غزنوی در لشکر خویش از آنها استفاده می نمود. بعید نیست که ترک های اغوزیا اغز نیز به جنوب آمو گذشته و به ولایت زابلستان داخل شده باشند. (۱)

بنابر بیان مؤلف «ریاض الالواح غزنه» اهالی آنجا در سنه ۴۴ هـ ق بشرف اسلام رسیدند و بعد از هجرت تا زمان سلطنت البتگین آن ملک مقر سلطنت هیچ پادشاهی نبوده اگر چه در این مدت از مضافات سیستان و خراسان شمرده میشد و سکنه آنجا گاهی در تحت اطاعت امرای خراسان و سیستان بوده اند لیکن اکثر اوقات طوایف افغان در آن ولایت استیلا داشته اند. (۲) از جمله خاندان لویکان از بقایای حاکمان پیش از اسلام، در سه قرن اول هجری به عنوان خراجگذار صفاریان و سامانیان در حکومت غزنه و زابلستان باقی مانده بودند. این شهر در قرن چهارم هجری پایتخت حاکمان مسلمان شد و در اوایل قرن یازدهم، در زمان محمود غزنوی، به پایتخت امپراتوری وسیع غزنویان، اولین سلسله مسلمان افغانستان پس از طاهریان، صفاریان و سامانیان تبدیل شد. این سلسله بعداً در همان قرن بسیاری از مناطق قدرت خود را به نفع غوریان از دست داد، و غزنی در سال ۱۱۵۰ - ۱۱۵۱ توسط غوری ها تصرف گردید. چنگیز و تیمور یکی بعدی دیگر غزنه را ویران و یا غارت نمودند و یا هم براین خطه حکمرانی نمودند. به تعقیب نواده های تیمور و بابر حکمرانان این سرزمین گردیدند. تا اینکه بعد از احیای مجدد افغانستان و تاسیس دولت درانی در ۱۷۴۷م غزنی و کابل جزء دولت احمدشاهی گردید.

اول - وجه تسمیه غزنی

قدیمترین ذکر نام این شهر در کتاب اوستا به نام «کخره» یکی از سیزدهمین سرزمین اوستایی آمده است. (۳) همچنان یاقوت حموی از این شهر به نام «جزنه» یاد نموده است. (۱۴)

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

پروفیسور بنوئیست شرق شناس فرانسوی با استفاده از سفرنامه هیوان تسانگ که در سال ۶۴۴ م از غزنه دیدن نموده و آنرا «هوسی - نا» پایتخت مملکت (تساو - کیو - تو) یا زابلستان به شکل قلعه مستحکم و واقع در بین ایالت سرسبز و حاصل خیز نگاشته است. موقعیت پایتخت بودن این شهر در زمانه های بسیار قدیم ما را به این فکر انداخت که می توان نام غزنه را با نام باستانی گانژاک تطبیق نمود. اسم شاید با کمی اختلاف لهجه و تلفظ مشابه به نام شهر گنژگ (گنجک) واقع در اتروپاتن باشد و از کلمه گنزه یا کنژ - گنج یعنی خزانه مشتق شده باشد. این فرضیه که مدتها غیر قابل تحقیق مانده بود، تنها چنین ایجاب می نمود که ترتیب (ن، ز) (ن، ژ) در این کلمه شاید در افغانستان پس و پیش گردیده و به صورت (ز، ن) تبدیل شده باشد. همچنان امروز در آثار متأخرین که به لهجه پارسی میانه یعنی سغدی و پارتی پژوهش کرده اند؛ در پارچه سغدی کلماتی به شکل گرنک بر خوردند که معنی خزانه را میدهد.

شهرت غزنه سبب شده است که کلمه غزنه (جزنه) به نزد بعضی از مؤرخین عرب عمومیت پیدا نموده و آنرا در مورد شهر «گراکه» که در اتروپاتن که انهم مرکزیت داشت نیز استعمال نمایند.

غزنه با کمی اختلاف، در نگارشات مؤرخین مانند مقدسی، بشکل غزنین که در زبان عرب جمع تثنیه است. همچنان به شکل غزنی که باید از کلمه گزنیک آمده باشد استعمال گردیده است. اما راجع به کلمه غزنوی دو حرف اخیر «وی» نسبتی زبان عرب است که اضافه شده است در اینکه «وللرز» انرا کلمه «غزنو» بدون تعیین موقعیت شهر نسبت میدهد، قابل قبول نیست. فقط میخواستیم مبدأ کلمه غزنوی را به پارسی نشان دهد. (۵)

پروفیسور یوسورث زمانیکه به کابل آمد در یک کنفرانس مقاله تحقیقی در مورد این شهر ایراد نمود. موصوف زیرنام تاریخ شهر غزنی مینویسد: نام این شهر برای اولین بار در آثار مؤرخ و جغرافیه نویس کلاسیک یونانی، بطلمیوس ذکر شده است. بطلمیوس در قرن دوم میلادی می نویسد؛ به طرف شمال کابل در منطقه پاروپامیزاد یعنی منطقه کوهستانی شمال مرکزی افغانستان که اب های آن در هریرود سرازیر میشود به فاصله ۱۱۰۰ ستاد: شهری است به نام کنزکه (غزنی) البته به جنوب کابل واقع شده نه شمال آن، ولی فاصله ۱۱۰۰ ستاد یونانی یا فرلانگ به ۹۰ میل [حدود ۱۴۵ کیلومتر] فاصله ای که بین غزنی و کابل واقع است به درستی مطابقت میکند.

نام شهر یا جایی که از نوشته بطلمیوس برمی آید اصلاً کنزک بوده که می توانیم به قول شرق شناس فرانسوی بنوئیست آن را با کنزه یا گنجه دری، که معنی خزانه است تطبیق دهیم. این کلمه در نام های دیار اریایی، در نام شهر دیگری هم راه یافته است و آن عبارت از گنجه در آذربایجان کنونی است.

در اوایل قرن هفت میلادی زابری چینی به نام هیوان تسنگ از غزنی عبور نموده، وی این شهر را «هوسی - نه» گفته و یکی از دو شهر «تسو» و «کیوچا» یعنی زابلستان خوانده است. زابلستان در آن وقت پادشاهی اباد و مستقلی بوده، «هوسی - نه» املای آن وقت، این کلمه غزنی را می رساند، به این ترتیب در مدت پنج قرن از وقت بطلمیوس حرف (ن، ز) به (ز، ن) تبدیل شد، و نمونه های دیگر این ابدال در پارسی میانه و زبان سغدی و پارتی بسیار دیده شده است. اشکال اسلامی کلمه غزنی و غزنین به احتمال قوی از اشکال قدیم اریایی غزنی و غزنین آمده است. در مآخذ اواخر قرن دهم میلادی، شکل قدیم اریایی این کلمه را به صورت غزنین می یابیم. چنانچه مقدسی در احسن التقاسیم و صاحب حدود العالم این کلمه را غزنین می نویسند و جغرافیه نویس قرن سیزده یاقوت حموی در معجم البلدان می گوید غزنین صورت صحیح و علمی آن است. سعی بعضی از دانشمندان که این کلمه را تثنیه یعنی دو غزنی (غزنین) بخوانند مبالغه علمی است و موردی ندارد. (۶)

دوم - غزنه در منابع تاریخی و جغرافیایی

آه غزنی آن حریم علم و فن	مرغزار شیرمردان کهن.
دولت محمود را زیبا عروس	از حنا بندان او دانای طوس
خفته در خاکش حکیم غزنوی	از نوای او دل مردان قوی
شهر غزنی يك بهشت رنگ و بو	آب جوها نغمه خوان در کاخ و کوه
قطره های او قطار اندر قطار	آسمان با قُبه هایش همکنار

(اقبال ۱۳۱۲ هـ ش هنگام سفر به شهر غزنی)

غزنه، غزنی و یا غزنین از شهرهای کهن پُر نعمت خراسان عهد اسلامیت که در کتب تاریخی کلاسیک خراسان و عرب آمده است. این شهر قبلاً از آمدن اعراب مسلمان در این خطه، یکی از مراکز خیلی مهم دیانت بودایی و یک مرکز فرهنگی کوشانی به شمار میرفت. شاهد مدعای ما امروز همانا بقایای معبد "شاه بهار غزنه" (معبد شاهی غزنه) است که یکی از مراکز مهم فرهنگ بودایی در افغانستان کوشانی بود.

در زمان احفاد کوشانی ها همچنان شهر غزنه اهمیت و شهرتش را از دست نداده و یکی از مراکز مهم شاهان زابلی به شمار می رفت. تا اینکه در عهد خلافت المعتضد بالله (۲۸۱-۲۷۹ هـ ق) فرمان حکومت "بر فارس، کرمان، خراسان، زابلستان، سیستان، کابل" به عمرولیث صفاری (۲۶۵-۲۸۷ هـ ق) داده شد. در زمان فرمانروایی عمرولیث فردی به نام محمدان حمدان بن عبدالله از جانب صفاریان والی زابلستان بود که غزنی نیز یکی از مراکز آن به شمار می رفت. بر اساس بیانات بیهقی،

د پانو شمیره: له 2 تر7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

شارستان و قلعت غزنین را عمرو برادر یعقوب آبادان کرده و در عهد جانشینان عمرولیث نیز زابلستان و غزنه در قلمرو غزنویان بوده است. (۷)

قدیم ترین اثر جغرافیایی تاریخی به زبان فارسی - دری به نام حدود العالم من المشرق الی المغرب مینویسد: «غزنی شهریست به برکه نهاده و با نعمت سخت بسیار. و اندر هندوستان است و از قدیم، از هندوستان بوده است و اکنون اندر اسلامت و سرحدی است میان مسلمانان و کافران و جای بازرگانان، و باخاوسته بسیار». (۸)

غزنی در بازرگانی و بسیاری نعمت شهره آفاق بوده است. چنانکه اصطخری مینویسد: «در همه نواحی بلخ هیچ شهری توانگر تر و تجارتری تر از غزنی نیست. به حکم آنکه فره هندوستان باشد». موصوف همچنان مانند ابن حوقل غزنه را از توابع و شهرهای سیستان و مانند بامیان گفته و اضافه میکند غزنی باغ و بوستان ندارد و رودی در میان غزنی می رود. (۹) ابن حوقل مینویسد: «غزنی از حیث ثروت و تجارت اهمیت فراوان دارد. زیرا در دهانه هند قرار دارد. اما این شهر بسال ۳۵۵ هـ ق که الپتگین حاجب، آنجا را لشکرگاه ساخت، دگرگون شد. ابن حوقل غزنه را در پهلوئی بُست و کهک و فره یکی از شهرهای سیستان گفته و خراج غزنه و کابل و اعمالی که بدان متصل است از قبیل اعمال هند که جبابیت آن از آن الپتگین حاجب بود صد هزار دینار و شش صد هزار درهم می نویسد. (۱۰)

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب از موقعیت بلند غزنه یادآور شده مینگارد: غزنین از اقلیم سوم است طولش از جزایر خالدا «فاک» و عرض از خط استوا «لج کا» همچون عرض بغداد. شهر کوچکست و هوایش سردست و اگر تغییر هوا بسبب عرض بودی بایستی این هر دو موضع یک هوا داشتی بلکه تمامت اقلیم اول و ثانی و ثالث که به ارتفاع افتاب نزدیک اند گرم بودی و دیگرها که بعدی دارند سرد بودی اما چون تغییر هوا جهت فراز و نشیب زمین است هر جا بلند است سردست و هر جا پست است گرم میباشد. (۱۱)

ابو الفدا در تقویم البلدان می گوید: «غزنه از اعمال بامیان است در غزنه باغستان هایی نیست. فرضه هند و موطن بازرگانان است. از غزنه تا بامیان قریب هشت مرحله است. غزنه را در بند مشهوری است و ابوریحان در قانون از آن یاد کرده است. مهلبی گوید؛ غزنه را با بُست - اول سجستان چهل فرسخ فاصله باشد... موصلی در «مزیل الارتیاب» گوید؛ غزنه شهریست در کنار خراسان و اول بلاد هند چون مرزی میان خراسان و هند و سرمایش سخت است. (۱۲)

حموی در معجم البلدان مینویسد که: مجموعه بلاد را زابلستان گویند و غزنه یکی از قصبه های زابلستان بوده و غزنی شهر بزرگ و ولایت وسیعی است که در خراسان واقع شده و مرز بین خراسان و هند بوده است. (۱۳)

محمد بن محمود بن احمد توسی در کتاب (عجایب المخلوقات) در مورد غزنی مینویسد: غزنین ولایتی بزرگ در حد هندوستان شهر بزرگ، در آن دوازده هزار مدرسه از آن اصحاب ابوحنیفه و شافعی، سرحد اسلام است و در هندوستان شهر اسلامی غزنین و لاهور است. متاع غزنین جلعوز، غلام، بوزنه و لالاس. در این شهر ۱۲ هزار مسجد است و دوازده هزار گرماده، شهریست عتیق بدو قسمت در میان شهر کوهی است عظیم، سرپرگاه سلطان محمود بن سبکتگین بود و پس از وی مُلک به خسرو رسید. دخترزاده وی. از آنجا تا حد لاهور صدو شصت فرسنگ است و از آن سو همه حد ولایت اسلام است و در غزنین محله ایست آنرا (شوله) خوانند، بر سر میدان نیزه فروبرده اند آهنین سر وی سه شاخ از آن رستم بن زال، آنرا بنام دارند، پس بزیر میدان نیزه آهنین دیگر سر وی دوشاخ بزمین فروبرده اند از آن محمود سبکتگین، سلطان سنجر چون آنجا رسید، وی را شگفت آمد، خواست کی آنرا به خراسان آرد هیچ چهار پا آنرا نتوانست کشیدن، پس همانجا رها کرد و بدانکه غزنین را هوای معتدلت و مردم زیبا روی و دیندار و به زیرکی منسوب و اگر از آن خاک بعدل سلطان محمود غزنوی خواست، در حکمت سنایی، ایشانرا این مفاخرت تمام است. (۱۴)

بابر در تَزک خویش از غزنه به نام تومان غزنی نوشته و آنرا از اقلیم سوم می پندارد و اضافه میکند که: پایتخت سبکتگین و سلطان محمود و اولاد او غزنی بوده بعضی غزنین هم نوشته اند. پایتخت سلطان شهاب الدین غوری هم غزنین بوده این سلطان شهاب الدین را طبقات ناصری و بعضی تاریخ هند معزالدین نوشته اند از اقلیم سوم است زابل هم میگویند. زابلستان عبارت از این ولایت است بعضی قندهار را هم داخل زابلستان گرفته اند از کابل غرب رویه چهارده فرسنگ راهست. این راه را از سر صبح روان شده و در میان دو نماز و نماز دیگر به کابل رفته شدست ادینه پور که سیزده فرسنگ راه ست از جهت بدی راه او هرگز در یک روز آمده نشده. محقر ولایت است، رودش چهار پنج اسیا آب بوده باشد. شهر غزنی و دیگر چهار پنج موضع به همین آب معمور است، سه چهار موضع دیگرش به کاریز معمور است. از انگور کابل، انگور غزنی بهتر است، خربوزه او هم از خربوزه کابل زیادت است. سیب او هم خوب میشود به هندوستان می برند، زراعتش بسیار پر مشقت است، هر مقدار زمین را که می کارند بر روی او تمام خاک نو هر سال می ارنند، اما از زراعت کابل حاصل زراعت این بیشتر است. روین [روناس؛ عبارت از گیاهی سبز که منحبث رنگ طبیعی برای رنگ نمودن الیسه از آن استفاده میشود] میکارند به تمام هندوستان میروند و محصول خوب این مردم روین است. صحرا نشین او هزاره و افغان است. نسبت به کابل در غزنی همیشه ارزانی بیشتر است. مردم او حنفی مذهب پاکیزه اعتقاد مسلمان مردم اند. مردم سه ماهه روزه دارد، اهل و عیال ایشان بسیار محفوظ و مستور اند... قبر سلطان محمود روضه گویند انگور خوب غزنی از روضه است و از اولاد او قبر سلطان مسعود و سلطان ابراهیم در غزنی است. مزارات متبرک در غزنی بسیار است... بسیار محقر جائیست پادشاهانی که هندوستان و خراسان در تحت و صبط ایشان بود با وجود خراسان چون این چنین جای محقری را پایتخت کردند همیشه تعجب کرده میشود. [بابر در این نظر خویش

اشتباه نموده است در حالیکه غزنی در زمان امپراطوری غزنویان از معمورترین بلاد خراسان و افغانستان بود. چنانچه در ادامه نوشته خویش معترف میگردد که چگونه این شهرویران گردید[در زمان سلطان محمود غازی سه چهار بند بود. یک بند در همین اب غزنی به طرف شمال غربی سه فرسنگ بالای اب سلطان یک بند کلانی انداختند بلندی این بند چهل و پنجاه گز بوده باشد. درازای او تخمیناً سه صد گز باشد آب را آنجا ذخیره ساخته به قدر احتیاج در کشت ها آب میگذارند. علاوالدین جهانسوز غوری در وقتیکه برین ولایت مسلط شده بود این بند را ویران ساخته و مقابر بسیار از اولاد سلطان را سوخته و شهر غزنی را خراب ساخته و مردم او را تاراج کرده و قتل نموده و از ویرانی دقیقه نامرعی نگذاشته از آن باز این بند ویران است. در سالی که هندوستان فتح شد از برای ساختن این بند همراه خواجه کلان زر ها فرستاده شد از عنایت الهی امید است که این بند آبادان شود. یک دیگر بند سخن است در جانب شرق غزنی. این هم از غزنی دو سه فرسنگ بوده باشد این هم مدهاست که خراب ست قابلیت آبادان کردن هم ندارد. یک دیگر بند سرده است این معمور است. در کتابهای نوشته اند که در غزنی چشمه ایست اگر نجاسات و قازورات را درین چشمه اندازند همان زمان شورش و طوفان و بارندگی برف می شود. (۱۵)

بنابر بیان مرحوم میرغلام محمد غبار؛ غزنی بعد از قرن دهم عیسوی سمت پایتختی افغانستان امپراطوری غزنوی را در ارکوزیا کسب کرده و در قرن یازده از مشاهیر شهر های عالم به حساب میرفت. در آن عهد غزنی از جنبه عرفانی و عمرانات خود با داشتن بساطین عالییه و قصور مرینه و مدارس عالییه با بغداد همسری می نمود. و دربار غزنی مرکز صنایع و علوم و علما و فضلالی زمان بود. زوال غزنی با افول ستاره اقبال ال ناصر توأم واقع شد و سلطان مشهور علاوالدین حسین در سال ۱۱۴۸ مسیحی شهر غزنین را تخریب و سلطه غزنویان افغانستان را منقرض نمود.

در سال ۱۲۲۱م از طرف چنگیز خان این تخریبات به سختی تکرار یافت و اهالی متمدن غزنی به استثنای صنعت کاران قتل عام شدند. هنوز غزنی از صدمات وارده قدعلم نکرده بود که در سال ۱۳۲۶م مغول های فارس اردوی ترمشیرین خان چغتایی را مغلوب نمود. این بار بقایای شهر غزنی را به کلی منهدم نمودند و قران کریم و سایر کتب را بسوختند. قبر شهنشاه محمود غازی نیز ویران شده از آن بعد است که دیگر نتوانست غزنی در ردیف سایر بلاد معموره قرار گیرد. و اینکه خرابه های آن شهر زیبا را در فاصله پنج کیلومتری شمال شهر موجود غزنی میتوان یافت. در دوره مغول قرن سیزده اهمیت پایتختی غزنی به شهر کابل انتقال نمود. شهر موجوده غزنی در هجوم سال ۱۸۳۸م، اردوی بریتانیا در مدافعه شدیدی که نشان داد مغلوب گردید. (۱۶)

لیسترنج در سرزمین خلافت شرقی مینویسد که غزنه یا غزنین در اواخر قرن چهارم در تاریخ شهرت پیدا کرد. یعنی از زمانیکه پایتخت سلطان محمود غزنوی که در یک زمان در مشرق برهندوستان و در مغرب بر بغداد حکومت میکرد واقع گردید. متاسفانه از زمانیکه سلطان محمود غزنه را دوباره بنا کرد و با غنیمت هایی که از جنگ های هندوستان بدست آورد، آنرا بیاراست وصف کاملی از آن شهر بدست ما نرسیده است. اصطخری یک نسل پیش از سلطان محمود از آن شهر ذکری نموده گوید: مانند بامیان است، نهری دارد اما باغستان ندارد و از همه شهر های حول و حوش بلخ پرکالاتر و تجارت ان با رونق تر است زیرا بندر هند است. مقدسی نام بسیار از روستا ها و دهکده ها و شهر های غزنه را ذکر نموده که محل هیچکدام از آنها امروز معلوم نیست. این نویسنده نام غزنه را بصورت غزنین، به صیغه تنثیه، آورده و هرچند در زمانهای بعد غزنین پیش از غزنه استعمال گردیده ولی مقدسی ذکر نکرده است که مراد او از دو غزنه چیست. وی همچنین توضیح میدهد که تمام منطقه غزنین و کابل معروف است به کابلستان.

سلطان محمود در حدود سال ۴۱۵ هـ ق هنگام بازگشت از سفر هند و آوردن غنیمت های بسیار از آن سرزمین به تجدید بنای غزنه همت گماشت و این شهر در زمان وی به اوج عزت و شکوه و جلال رسید و این حال پیش از یک قرن دوام یافت. اما سلطان علاالدین غوری به انتقام مرگ برادرش که به دست بهرام شاه غزنوی کشته شده بود به غزنه تاختن آورده پس از تسخیر ان در سال ۵۴۴ هـ ق به فرمان او آن شهر سراسر به باد غارت رفت و سپس آنرا سوزانیدند. از آن پس دیگر غزنه رونقی نیافت. ظاهراً در این حادثه قبر سلطان سلطان محمود غزنوی که در مسجد جامع جای داشت[۴] از این ویرانی مصون ماند و یا اینکه مجدداً تعمیر و ساخته شد، زیرا وقتی که ابن بطوطه در قرن هشتم هجری غزنه را دیده است قبر محمود را مشاهده کرده گوید شهریست ویران و با اینکه در سابق شهری بزرگ و معمور بوده جز اندکی از آن باقی نمانده است. (۱۷)

سوم - شهر و بالاحصار تاریخی غزنی

غزنه در اواخر قرن چهارم هـ ق در تاریخ شهرت پیدا کرد یعنی از زمانیکه پایتخت سلطان محمود غزنوی که در یک زمان در مشرق بر هندوستان و در مغرب بر بغداد حکومت میکرد واقع گردید. متاسفانه با وجودیکه صد ها شاعر و مؤرخ و نویسنده و معمار و صنعتگر در این شهر وجود داشت به خصوص از زمانیکه سلطان محمود، غزنه را دوباره بنا کرد و با غنیمت هایی که از جنگ های هندوستان بدست آورد آنرا بیاراست؛ وصف کاملی از آن شهر بدست ما نرسیده است. درست است اصطخری یک نسل قبل از محمود غزنوی از این شهر یاد میکند و آنرا مانند بامیان گفته است و آنرا بند هند و پرکالا تر از بلخ نوشته است اما هیچ نشانی از شهر و بالاحصار ان ندارد. (۱۸)

غزنه یا غزنی با وجودیکه در ناحیه حاصل خیز نبود و باغ ها اندک داشت. اما در دیگر شهر های زابلستان نعمات فراوان بود و غزنین از آن برخوردار میشد. ثعالی از (سیب امیری) غزنی و وریواس و فخرمدبیرمبارکشاه از (پیل امرود) غزنه وصف

میکند. مقدسی نقشه غزنه را چنانکه در عهد سبکتگین بود بدست میدهد. قلعه بی در میان شهر (بالاحصارنو) با قصر فرمانروایان و شهری با راه ها و چهار دروازه که چندین بازار کهنه در آن واقع بود. قلعه و مدینه بوسیله یعقوب و عمرو بن لیث تجدید بناشد. (۱۹)

در تاریخ بیهقی آمده است که محمود در (افغان شال) قصری داشت، باغ صد هزاره قصر فیروزی و قصری که بعداً او را همانجا دفن کردند، فرزندش مسعود در سنه ۴۲۷ هـ ق تصمیم گرفت قصرنو و باشکوه برطبق طرح خودش بسازد. (۲۰) برای بنا و تزیین این تعمیرات از مصالح هندی کار می گرفتند و در تزیین این بناها مجسمه های هندی به حیث یادگارهای جنگ بکار میرفت. با استفاده از غنایمی که محمود از جنگ بدست آورده بود، مسجد عروس الفلک را در غزنه بساخت. به این مسجد؛ مدرسه و کتابخانه بی متصل بود که در آن کتاب های را گرد آورده بودند که از خراسان و غرب بدست آمده بود. (۲۱) دیگر ساختمانهای عصر محمود از قبیل فیل خانه بزرگ به گنجایش هزار فیل با محل بودباش نگهبانان و تأسیسات آبیاری منجمله (بند سلطان) در چند میلی شمال شهر که تا امروز برجاست. بعد از آنکه غزنویان بخش غربی قلمرو خود را از دست دادند، غزنه و لاهور دو مرکز عمده آنان گردید.

چنانچه در فوق گفته شد مقدسی نقشه شهر غزنی را در زمان سبکتگین بدست میدهد. موصوف اوضاع طبیعی و ساختمانی شهر غزنی را در حوالی ۹۸۰ م یعنی زمان نیابت سبکتگین به خوبی شرح می دهد؛ این شهر مانند شهر های دیگر اسلامی سه حصه داشت. به این ترتیب: قلعه (کهندژ) که محل اقامت فرمانده بود و در مرکز شهر ساخته شده بود. این جا را می توانیم با بالاحصار فعلی تطبیق دهیم. دورا در قلعه شهر اصلی (مدینه - شهرستان) ساخته شده بود و دکان های زیادی داشت. شهرستان را دیواری احاطه کرده بود که در آن چهار در بزرگ ساخته بودند. دو در آن به نام بامیان و گردیز یاد می شد و نام دو در دیگر در مآخذ نیامده است. بیرون احاطه شهر را ربض یا بیرون می گفتند و بقیه دکان ها و منازل مردم در آن جا آباد بود. به قول بیهقی؛ حصار و مدینه را یعقوب بن لیث صفاری دوباره ساخت. عمارات شهر از چوب ساخته شده و در آن خشت های رنگی به کار رفته بود. مقدسی میگوید؛ اجر کاری شهر غزنی با موزاییک مصر شباهت دارد. بیرون شهر غزنی در قسمت های زابلستان، الپتگین و جانشینانش اراضی زیادی را به افسران نظامی خویش به حیث فیه داده بودند. به کمک حفاریات باستانشناسان اینالیوی می توانیم علایم خیابان بندی های شهر به به دقت تعیین کنیم. منازل شخصیت های بزرگ و اشراف غزنوی در دامنه های جنوبی تپه های موجود، به طرف مشرق شهر فعلی بر جاده روضه سلطان قرار داشت. این ناحیه ارستوکراتیک مشتمل است بر مقبره سبکتگین و دو منار اجری مزین با تزیینات تعمیراتی که در نیمه اول قرن ۱۲ م به واسطه مسعود سوم بن ابراهیم و بهرامشاه بن مسعود ساخته شده. این دو منار ظفر، در آن حوالی بقایای قصر سلطنتی نیز دیده می شود. طرح این را می توانیم از بقایای تهداب های آن تخمین کنیم. (۲۲)

یکی از ویژگی های دیگر شهر غزنی زیرزمینی ها برای ایام محاصره ساخته بودند که جز عمال دولت و بعضی رجال با اعتبار و اعتماد اهالی غزنی هرکس از آن در داخل شهر خبر نداشت.

۱ - بالاحصار غزنی

بالاحصار غزنی مشرف بر معبر عمومی اصلاً از لحاظ ترصد شاهراه قندهار و کابل بالای یک تپه بنا یافته و این موقع قبل از زمان سلاطین غزنوی بصورت یک قرارگاه مستحفظین معبر وجود داشته و در خور شأن قرارگاه سلطنتی شناخته نمی شود. و تاریخ دو صد سال اخیر نشان نمی دهد، که وقتی یکی از شاهان و امراء بزرگ افغانی در بالاحصار مذکور استقرار داشتند. اما حکمرانان غزنی بطور دائم در بالاحصار قدیم انجا اقامت می نمودند. (۲۳)

باید بپذیریم که قلعه غزنی یا بالا حصار به مثابه یک در مستحکم نظامی قبل از غزنویان با سیستم پیچیده هندسی اعمار گردیده بوده که هنوز نیز بر فراز شهر قرار دارد. دیدن دیوار های قلعه نشاندهنده قدرت معماری و نظامی قبل از غزنویان را نشان میدهد. اما هنوز نمیدانم که بالاحصار متذکره چه زمانی اعمار گردیده است. البته این قلعه در دهه های اخیر آسیب های فراوان دیده است. به هنگام جنگ قلعه بارها به مرکز نظامی تبدیل شد.

در حقیقت بالاحصار غزنی که دارای ۳۶ برج بوده و قبلاً مقر سلطنت سلطان محمود غزنوی در آن قرار داشت. به گفته مؤرخین، در دوره سلاطین غزنوی از این برج ها برای نظارت قلعه تاریخی غزنی استفاده می شد. از میان ۳۶ برج قلعه بالاحصار ولایت غزنی، ۲۱ برج آن فرو ریخته اند و ۱۵ برج دیگر نیز با خطر فروریزی روبه رو استند.

بالاحصار غزنی دارای کوچه بازار های تنگ و تاریک و زیرزمینی های زیاد بود که در اوقات قلعه بندی ها از آن زیرزمینی ها کار می گرفتند. و با وصفی که چندین بار از ضربات توپ ها و هجوم عساکر صدمات بزرگ دیده بود، نشانه های تاریخی و ساختمانهای اولی آن خراب و ویران نگشته بود. چنانچه در سنه ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ هـ ق عکاسی که از طرف هیأت رکابی اعلیحضرت امیر حبیب الله خان توسط رحمت الله خان و عبدالصمد خان و محمد صادق خان و محمد رحیم خان عکاسان آن وقت به عمل آمد. و بعضاً در سراج الاخبار افغانیه کلیشه شده، نمودار وضع اولی خود بوده است. و در سال های ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ ش و بعد از آن قشله عسکری با اصول جدید بنا یافت و در قدیم خیلی ها جلب نظر سیاحان و جهانگردان مینمود.

دریغا هر روز بخشی از این قلعه تاریخی ویران میگردد. اما کجاست؛ آن دیدگان بینا که با این ویرانی اشک بریزد. دور نرفته چند ماه قبل ما شاهد ویرانی یک برج قلعه غزنین به دلیل بارش باران بودیم.

د پانوی شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

با وجودیکه کار مرمت و بازسازی دیوار قلعه غزنین در سه مرحله با سرمایه حدود یک میلیون یورو که از سوی پوهنتون آخن آلمان پرداخت گردیده بود، نسبت عدم صداقت و راستی سبب شد تا این برج ها و دیوار ها فقط کاه گل گردد و فقط شکل ظاهری آنها آراسته شود.

۲ - منار های غزنی

شهر غزنین نه همانست که من دیدم پار چه فتادهست که امسال دگرگون شده کار نوحه و بانگ و خروشی که کند روح فگار (فرخی سیستانی) خانه ها بینم پر نوحه و پربانگ و خروش شهر باستانی غزنه (غزنی امروزه) به عنوان پایتخت و مرکز یکی از مهمترین امپراطوری های قرون وسطی، فراز و نشیب دوامداری را طی نموده است. این شهر زمانی در اوج شهرت بود و سالیان متمادی با خون و آتش و ویرانی پنجه نرم کرده است. با داشتن موقعیت استراتژیک در امتداد مسیر تجاری مهم بین خراسان و هند، این شهر در قرن هفتم میلادی یک مرکز بودایی پر رونق بود. شهروندان این کشور همانگونه مقابل هخامنشیان مقاومت نمودند؛ در برابر حمله سپاهیان عرب مسلمان، نیز مقاومت شدیدی را؛ پیش از آنکه سرانجام در اواخر قرن نهم میلادی توسط یعقوب صفاری نابود شوند، نشان دادند. در قرن دهم م غلامان ترک یا همان "سربازان برده" و متحدین آنها علیه حاکمان سلسله سامانیان قیام کردند و غزنه را به عنوان سنگر مرکزی و بعداً مرکز فرمانروایی خود برگزیدند.

سوقیات و سفربری های نظامی در منطقه توسط محمود بن سبکتگین - که بعداً به عنوان سلطان محمود مشهور شد - قدرت غزنی را بیشتر تحکیم بخشید و امپراطوری غزنوی را بنا کرد که در اوج خود از دریای خزر تا دلتای گنگا امتداد داشت. غزنویان حامی بزرگی هنر، علوم و همچنین معماری بودند که از ثروت جمع آوری شده از سوقیات نظامی خود تأمین می شدند. دربار سلطنتی در غزنی میزبان شخصیت های پویا و با استعدادی همچون شاعر ابوالقاسم فردوسی، دانشمند جهانی البیرونی، عارف صوفی ابوالمجد محمود بن آدم (سنایی غزنوی)، مؤرخ بزرگ ابوالفضل بیهقی و شمار بیشماری از مورخان، هنرمندان، ریاضیدانان و مهندسان بود. بازدید کنندگان معاصر و ساکنان پایتخت در امتداد صحبت ها و نوشته های خویش؛ از ساختمان های زینتی، کتابخانه های بزرگ، تشریفات متعدد سلطنتی مجلل و ثروت شهروندان غزنی یادآوری مینمودند. (۲۴) متأسفانه امروزه تعداد کمی از نمونه های آنهمه آبدات تاریخی و معماری غزنویان زنده مانده است، برخی عقیده دارند که نمونه های برجسته مناره ها را "برج های پیروزی" نام گذاری نموده اند، در حالیکه هیچ نشانه از پیروزی در نوشته های منار دیده نمیشود. غالباً گفته میشود، این مناره ها بخشی از مساجدی بوده که امروز از بین رفته است. در حالیکه مؤلف ریاض الواح به استناد معمرین غزنی می نویسد که این مناره ها نشانه از (دیوان خانه عدالت) بوده که مردم (مظلوم) از مناطق دور به داد خواهی می آمدند.

مناره های قرن ۱۲م، شناخته شده ترین بناهای تاریخی و از جمله یادگارهای حکومت غزنویان اند. نام سازنده هر یک از مناره ها، بر روی آنها با خطوط برجسته نشان داده شده است که عبارتند از: مناره مسعود سوم (۱۰۹۹ تا ۱۱۱۵ م) و مناره بهرامشاه (۱۱۱۸ تا ۱۱۵۷ م) و ویرانه های کاخ مسعود سوم در نزدیکی برجها از بقایایی این دوره میباشد. در کل ساختن مناره ها در افغانستان سابقه ای طولانی دارد و از قرن شش به بعد مناره های زیادی در این خطه جغرافیایی ساخته شده است. فراموش نکنیم در کشورهای اسلامی معمولاً با سه هدف مناره می سازند. اولین جایی که مناره در آن بنا می شود مسجد است که اکثراً برای قرائت اذان توسط مؤذن می باشد. اهداف نظامی دومین هدفی است که در ساخت مناره ها نقش دارد در چنین مواردی از مناره ها به عنوان محلی برای ترصد استفاده می شود. ضمناً مناره ها در امنیت و نشان دادن مسیر شاهراه ها و کاروان ها نقش مهمی ایفا می کنند.

هدف سومی که مناره برای دستیابی به آن ساخته می شود نشان دادن عظمت و قدرت امپراطوری ها و پادشاهان است. بناً مناره ها به نحوی نشان دهنده شکوه و اقتدار شاهان در گذشته بود. احتمالاً مناره های شهر باستانی غزنی نیز با هدف اقتدار و شکوه شاهان غزنوی بوده است.

بنابر یادداشت های مرحوم احمد علی کهزاد؛ اولین کسی از دانشمندان افغانی که به حکم امیر حبیب الله خان کتابی راجع به مزارات غزنه نوشت مرحوم شیخ محمد رضا متخلص به سهیل اولین مدیر موزیم کابل که مرد مدقق و دانشمندی بود. کتاب ریاض الالواح را در سال ۱۳۲۵ هـ ق تالیف نمود و نسبت منار ها را به سلطان مسعود بن ابراهیم و بهرامشاه بن مسعود روشن نموده است.

اما منار های غزنی و کتیبه های کوفی آن بار اول در سال های تهاجم اول انگلیس ها در افغانستان (۱۸۳۹ - ۱۸۴۲م) طرف توجه اروپایی ها واقع شده و راولنسن یکی از ماموران سیاسی انگلیس در قندهار، که در عین زمان یکی از دانشمندان مشهور انگلیس بود. حین تخلیه قوای انگلیسی و حرکت از قندهار طرف کابل بار اول در سال ۱۸۴۲م کتیبه های منار های غزنی را مطالعه کرد و بار اول در شماره ۱۲ مجله انجمن آسیائی بنگال در سال ۱۸۴۲م، مقاله ئی در آن مورد منتشر ساخت. سپس «نیدر مایر» از جرمنی و بعد هنیث باستان شناسی فرانسوی در سال ۱۹۲۳م رساله کوچک راجع به غزنه نشر نمود.

موسیو گودار یکی از اعضای هیئت حفريات فرانسوی به کمک عکس ها و رسم ها مطالعاتی در اطراف کتیبه های منار های غزنی بعمل آورد و به کمک اسناد و عکس های او موسیو فلوری یکی از محققان فرانسوی در جلد شش مجله (سیریا) منتشره

د پانوی شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

سال ۱۹۲۵م تحقیقات مفصلی راجع به منارها و مزار سلطان محمود و سبکتگین و کتیبه های کوفی غزنی بطور عام بعمل آورد. متأسفانه موسیو گودار و موسیو فلوری مرتکب یک اشتباه صریح و بزرگی شدند. به این ترتیب که منار اولی را که به شهر غزنی نزدیک است به یمین الدوله ابوالقاسم محمود نسبت دادند و این اشتباه هم ناشی از لقب (یمین الدوله) است که محمود و بهرامشاه هر دو بدان لقب یاد میشدند. این اشتباه در ذهنیت اروپائیان بود تا اینکه یک نفر مدقق فرانسوی، مسیو (سورول) بغير مطالعه ابدات اسلامی افغانستان و مسکوکات اسلامی موزه کابل به کابل آمد و اشتباه هموطنان خود را در مقاله بی که راجع به منار های غزنی و منار دولت آباد نوشته تصحیح کرد. حال آنکه قراریکه گفتیم دانشمند افغانی شیخ محمد رضا سهیل کتیبه ها را خوانده و تشخیص درست داده بود. (۲۵)

در ابتدا مناره های غزنی بلندی بیشتری داشتند اما در گذر زمان بخش بالایی آنها آسیب دید و تخریب شد. بخشی از مناره مسعود سوم در اثر زلزله در سال ۱۹۰۲م آسیب دید. در نقاشی های به جای مانده؛ پیش از زلزله ۱۹۰۲م، این مطلب به خوبی روشن است.

امپراطوری غزنوی درگیری های مداوم با روسای شنسبانی غور داشتند، تا سرانجام حریق شدن غزنه در سال ۱۱۴۹م توسط علاء الدین، دوران قدرت غزنویان پایان یافت. به تعقیب خوارزمشاهیان غزنه را ضمیمه قلمرو حکمروایی خویش نمودند و در آخر در سال ۱۲۲۱م توسط ارتش های متجاوز مغول به رهبری اوکتایی پسر چنگیز این شهر به خاکدان نشست.

الف - منار مسعود سوم

مناره هایی که توسط غزنوی ها به صورت اخص سلطان مسعود سوم (ح: ۱۰۹۹-۱۱۱۵م) و پسرش و جانشین وی بهرام شاه (ح: ۱۱۵۷-۱۱۱۷م) در شرق پایتخت در مدخل (دهنه شیر) ساخته شده اند، ۶۰۰ متر از هم فاصله دارند. شرقی ترین مناره توسط مسعود سوم ساخته شده است.

یکی از بناهای بسیار با شکوه که مهارت های غزنویان را در هنر معماری به نمایش می گذارد منار ها میباشد. به گفته نانسو دوپری، تزئینات پیچیده مناره ها به صورت آجری برجسته، بدون رنگ است، و شامل حاشیه های معرق و نگاره ها با خطوط کوفی و علاوه بر آن؛ تابلو هایی با طرح های هندسی و گل به زیبایی مناره ها افزوده است. بنابر گفته نانسو همچنان ویرانه و بقایای عمرانی در پای هر دو مناره نشان می دهد که آنها بخشی از دو ساختمان بزرگ بودند. شواهد میرساند که این ویرانه های تپه مانند تأییدی بر ساختمان های مساجد میباشد. (۲۶)

اما منار مسعود از خشت پخته بنا گردیده و این منار از دو قسمت تشکیل شده که بخش تحتانی آن هشت ضلعی و قسمت فوقانی آن به صورت استوانه ی بوده است. ارتفاع فعلی آن ۲۰ متر میباشد درحالیکه ارتفاع آن را ۴۴ متر نوشته اند. چنانچه گفته شد؛ در اثر یک زلزله قسمت بالایی آن فرو ریخته و اکنون تنها قسمت هشت ضلعی و ستاره ای آن باقی مانده و توسط زینه مارپیچ به فراز خود راه دارد. زمانیکه امیر حبیب الله سراج الملة والدین به غزنی سفر نمود هدایت داد تا بخش باقی مانده هر دو منار توسط آهن پوش گردد تا از فروریختن بیشتر جلوگیری گردد. (۲۷)

طبق نوشته محمد رضا، در ریاض الواح در این منار کلمات ذیل درج است: السلطان الاعظم ملک الاسلام علاءالدوله والدین ابوسعیدمسعود بن ظهیر الدوله امیر المومنین ابراهیم خلدالله ملکه.

بانی این منار(مسعود ثالث) در سال ۴۵۳ هـ ق تولد گردیده و در سال ۵۰۸ هـ ق از جهان رخت بست. گفته میشود این منار در سال ۴۹۲ هـ ق بنا یافته است.

موقعیت منار: سمت شرق شهر غزنی، دامنه کوه روضه، نزدیک به مقبره سلطان ابراهیم و قصر مسعود و طرف شرق منار بهرامشاه. (۲۸)

ب - منار بهرام شاه

این منار نیز مبین عظمت دوران غزنویان در سطوح هنر معماری بوده و شامل نقوش برجسته و ظریف از خشت پخته میباشد. آرایش آجر کاری آن دارای اهمیت فراوان بوده و چیدن خشت ها در این منارها زیبایی خاص خود را دارد. درب ورودی این منارها از اثر گذشت زمان و فرسایش خاک فعلا در ارتفاع بالای از زمین قرار گرفته و همچنان کتیبه های نیز به خط کوفی بر بدنه های مناره ها حکاکی شده است. در این منار نیز از بانی آن (السلطان الاعظم ملک الاسلام یمین الدوله و امین المله ابومظفر بهرامشاه خلدالله تعالی ملکه) یادآوری شده و یکی از ابدات تاریخی محسوب میگردد.

بهرام شاه پسر مسعود پسر ابراهیم پسر مسعود پسر سلطان محمود بوده در سال ۵۱۲ هـ ق به تخت شاهی نشست و دوبار به هندوستان لشکر کشیده است. موقعیت منار همچنان شرق شهر غزنی در دامنه کوه روضه میباشد.

تاریخ بنای این دو منار بسیار زیاد از هم فرق ندارند، و هر دو در دوام عمر یک نسل در اوائل قرن ششم هـ ق اعمار شده اند. معذالک در سبک کار و تزئینات و روش رسم الخط کوفی میان دو منار غزنی فرق زیاد دیده میشود. چنانچه حتی چشم عوام الناس هم فرق مذکور را دیده که میگویند این منار کار استاد و شاگرد است. (۲۹)